

# مطالعه تطبیقی دولت

در جوامع مسیحی و در جوامع اسلامی

نویسنده:

برتران بدیع

ترجمه:

دکتر احمد نقیب‌زاده

استاد دانشگاه تهران

نشر علم

تهران-۱۳۹۱

|                                                                                                    |                     |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------|
| بدیع، برتران Badie, Bertrand                                                                       | سرشناسه             |
| : مطالعه تطبیقی دولت در جوامع مسیحی و در جوامع اسلامی / نویسنده برتران بدیع؛ ترجمه احمد نقیب‌زاده. | عنوان و نام پدیدآور |
| : تهران: نشر علم، ۱۳۹۰.                                                                            | مشخصات نشر          |
| : ۳۶۸ ص.                                                                                           | مشخصات ظاهری        |
| : 8 - 322 - 224 - 964 - 978                                                                        | شابک                |
| : فیبا                                                                                             | وضعیت فهرست‌نویسی   |
| : عنوان اصلی: Les deux États: pouvoir et société en Occident et en terre d'islam. c1986            | یادداشت             |
| : دولت                                                                                             | موضوع               |
| : حکومت تطبیقی                                                                                     | موضوع               |
| : قدرت (علوم اجتماعی)                                                                              | موضوع               |
| : نقیب‌زاده، احمد. مترجم                                                                           | شماره افزوده        |
| : ۱۳۹۰ / ۴۵۹ ج ۱ / ۱۰۱۷                                                                            | رده‌بندی کنگره      |
| : ۳۱۰ / ۱۱                                                                                         | رده‌بندی دیویی      |
| : ۲۴۴۶۲۷۷                                                                                          | شماره کتابشناسی ملی |



نقش

## مطالعه تطبیقی دولت در جوامع مسیحی و در جوامع اسلامی

نویسنده: برتران بدیع

ترجمه: احمد نقیب‌زاده

چاپ اول، ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: چاپ و نشر گران نقش

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۲۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۸ - ۳۲۲ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

## فهرست

مقدمه ..... ۷

### بخش اول. اندیشه در باب تجدد

فصل اول - تقابل‌های دو نوع پویایی فرهنگی ..... ۱۹

منابع قرون وسطایی تجدد سیاسی غرب ..... ۲۰

سرچشمه‌های جامعه سیاسی اسلام در قرون وسطی ..... ۴۶

فصل دوم - چیرگی گام به گام تجدد سیاسی غرب ..... ۶۵

وحدت و کثرت در تجدد سیاسی غرب ..... ۶۶

در مرزهای شرق ..... ۷۸

اسلام و تجدد ..... ۱۰۱

با غرب ..... ۱۰۲

علیه غرب ..... ۱۰۹

در غرب و خارج از غرب ..... ۱۲۲

فصل سوم - آیا یک جامعه‌شناسی سیاسی جهانشمول امکان‌پذیر

است؟ ..... ۱۲۹

## بخش دوم. تنوع و تکثر راه‌های توسعه سیاسی

|                                                    |     |
|----------------------------------------------------|-----|
| فصل چهارم - استراتژی دولتی                         | ۱۵۷ |
| تکوین دولت و استراتژی‌های بازیگران                 | ۱۵۹ |
| توسعه دولتی                                        | ۱۷۰ |
| توسعه دولتی و نوسازی                               | ۱۸۸ |
| فصل پنجم - کدامین تجدد اسلامی؟                     | ۲۰۱ |
| خروج از سنت                                        | ۲۰۳ |
| مداخله در نظم اجتماعی                              | ۲۲۳ |
| فصل ششم - آیا تجددی غیر از تجدد اروپایی وجود دارد؟ | ۲۴۱ |
| نوسازی محافظه کارانه                               | ۲۴۲ |
| نوسازی انقلابی                                     | ۲۵۰ |
| در برابر تجدد                                      | ۲۵۷ |

## بخش سوم. دو نوع منازعه سیاسی

|                                                  |     |
|--------------------------------------------------|-----|
| فصل هفتم - سیاست و منازعه با آن                  | ۲۷۳ |
| حالت کمونی دادن به روابط سیاسی                   | ۲۷۳ |
| فرهنگ شورش و فرهنگ شهروندی                       | ۲۸۶ |
| آهنگ‌های منظم اعتراض - شورش: از بالقوه به بالفعل | ۲۹۳ |
| فصل هشتم - اعتراض و بازسازی سیاسی در جهان اسلام  | ۳۱۱ |
| نوپردازی زندگی سیاسی                             | ۳۱۱ |
| به سوی یک آرمان [اتوپی] جدید سیاسی               | ۳۲۶ |
| تجدد بازیافته؟                                   | ۳۳۸ |
| نتیجه‌گیری                                       | ۳۴۵ |
| زیرنویسها                                        | ۳۴۹ |

## درآمد مترجم

دو دولت، کتابی بیطرفانه یا ایدئولوژیک

برتران بدیع از آن دسته جامعه‌شناسانی است که سخت به سنت جامعه‌شناسی تاریخی پایبند است و برآن است که هرجامع‌ای تاریخ خاص خود را دارد که قابل فروکاستن به تواریخ سایر جوامع نیست. براین اساس نه تنها بین شرق و غرب تفاوت‌های بنیانی وجود دارد که مارکسیست‌ها آن را نادیده گرفته‌اند بلکه بین جوامع شرق هم تفاوت وجود دارد چنانکه بین جوامع غربی وجود دارد. تا اینجا نظریه او معارضه‌ای برنمی‌انگیزد. اختلاف زمانی پیش می‌آید که وی دموکراسی را امری خاص کشورهای اروپای باختری یعنی جایی می‌داند که خاستگاه دولت‌های مدرن بوده است. این موهبت از آن رو نصیب این بخش از زمین شده است که چند مؤلفه از جمله مذهب کاتولیک آن را از سایر بخش‌های زمین جدا کرده است؛ و این در حالی است که پیش از این عده‌ای وجود مذهب پرستان را عامل اصلی مدن‌یسم سیاسی تلقی می‌کردند.

تاکید او برعامل دین در دگرگونی‌های سیاسی و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی خاص درخور تأمل است هرچند آیزنشتاد پیش از او نیز درخور

توجهی انجام نداده بود. معارضه در مورد این که کاتولیسیم عامل نوآوری در سیاست بوده یا پروتستانتیسم چندان بحث برانگیز نبوده و استدلال بدیع هم خیلی بی پایه نبوده است. زیرا وی نه تنها ریشه لانیسیسم را به قرون اولیه مسیحی و نظریه دو شمشیر برمی گرداند بلکه تقسیم کار بین و دولت را سرآغاز تکثر و پلورالیسم و در نهایت بن مایه دموکراسی لیبرال غرب می داند.

نکته قابل تأکید این است که از نظر نویسنده تنها دموکراسی لیبرال غرب شایسته دوامت عنوان «دموکراسی» است. بر همین اساس نویسنده استدلال می کند که سرزمین های اسلامی و پیروان مذهب ارتدوکس هیچگاه شاهد دموکراسی را در آغوش نمی گیرند زیرا رمزگان وحدت (وحدت حوزه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) امکان استقلال امر سیاسی را از بین می برد و بدون چنین استقلالی دولت مستقل شکل نمی گیرد. نویسنده برای اثبات نظریه خود به متون اسلامی یا به عبارت درستتر به متون بازمانده از نویسندگان مسلمان مانند فارابی و غزالی استناد می کند. این نظریه با نظریه رایج در جمهوری اسلامی مطابقت دارد. زیرا مسئولین این نظام نه تنها فاصله خود را با لیبرال - دموکراسی غرب یادآور شده اند بلکه به کرات از آن تبری هم جسته و در برابر آن از «مردم سالاری دینی» به عنوان الگوی رقیب سخن گفته اند. این برداشت با معیارهای جامعه شناسی تاریخی هم در تضاد نیست. زیرا هر جامعه ای قادر است نوع خاص دموکراسی خود را به وجود آورد. البته اگر دموکراسی را ارث پذیری یک ملت خاص ندانیم. اما در نظریه بدیع عنصر دیگری هم وجود دارد که یک جامعه شناس ایرانی دیگر از آن پرده برداشته است.

فرهاد خسروخواهر استاد «مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی»

پاریس طی مقاله‌ای برتران بدیع را به «نوشرق‌شناسی»<sup>۱</sup> متهم کرده است. با توجه به بار منفی که شرق‌شناسی به عنوان کلی‌گویی‌ها و برچسب‌زدن‌های بی‌اساس پیدا کرده است انتساب این عنوان به بدیع که مسلمانان را با برحسبی از واپس‌گرایی از اروپاییان جدا می‌کند، می‌تواند آزاردهنده باشد. از طرفی خسروخاور و بدیع هر دو به دموکراسی لیبرال نظر دارند که مورد قبول رهبران صاحب‌نظر جمهوری اسلامی نیست.

استدلال خسروخاور مبتنی بر خیزش‌های شمال آفریقا و پاره‌ای حرکت‌ها در ایران است که از نظر او نشان از تاخیر زمانی در ورود به دموکراسی دارد و نه تفاوت‌های ماهوی. اگر خسروخاور نظر مساعدی به حرکت‌های شمال آفریقا دارد، بدیع با شک و تردید فراوان به آنها نگریسته و بر این باور است که این جنبش‌ها پیش از آن که دموکراسی خواهانه باشند اعتراضی علیه توهین و ظلم هستند<sup>۲</sup> بدیع بعید می‌داند که مسلمانان از جمله مردم شمال آفریقا بتوانند اصول اولیه دموکراسی لیبرال را که با پاره‌ای مفاهیم سیاسی در اسلام تعارض دارد در ژرفای فکر خود بپذیرند. در واقع از نظر او خواسته‌های چند جوان غربزده را نباید به حساب توده مسلمان بگذاریم.

هم‌اکنون ملاحظه می‌کنیم که احزاب اسلامگرا در تونس و مصر برنده اولین انتخابات آزاد کشور خود شده‌اند و این خود تأییدی بر نظر بدیع و احتمالاً درآمدی بر مردم‌سالاری دینی در شمال آفریقا است.

ترجمه این کتاب پیش از هر چیز باعث اندیشه در باب تفاوت‌ها و

1. Farhad Khosrokhavar, «Du Néo-Orientalisme de Badie: Enjeux et Méthodes», Paris, Peuples méditerranéens, No.50, Janv-Mars, 1990, PP.121-148.

2. Bertrand Badie, «Printemps arabe: Un commencement», Paris, Etudes, Juillet-Août 2011, N:4151-2, PP.7-18.

پیدا کردن راه حل ها می شود و نویسنده این سطور منتظر است تا یک فقیه سیاسی به مسائل مطروحه در این کتاب پاسخ دهد تا دیدگاه های اسلامی بیش از پیش روشتر شود.

آخرین اثر بدیع «دیپلماسی پشت پرده» است که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است.

آبان ۱۳۹۰

ا. نقیب زاده

## مقدمه

اندیشه‌های جامعه‌شناختی برای مدت‌های مدید تحت سیطره این فرضیه جهان‌شمول قرار داشت که گویا تجربه غربی توسعه، قابل تعمیم به همه نقاط جهان است.<sup>(۱)</sup> در دوره یقین، این برداشت بدون مشکل در حوزه سیاست نیز به کار بسته شد. ادعای این نگرش این است که به سیاهه‌ای از ویژگی‌هایی می‌پردازد که در همه جا به جامعه سیاسی یکسانی ختم می‌شوند و در حوزه حکومت به همان شکلی می‌رسد که جوامع صنعتی به آن رسیده‌اند. بدین سان، چنین باور می‌شد که می‌توان همه این امور را برپایه ثابتی شناخت و توضیح داد و پیش‌بینی کرد. از این زاویه دگرگونی سیاسی در جهان اسلام مانند همه سرزمین‌های غیراروپایی دیگر با عبارتی نظیر تأخیر عملی یا تحمیلی، نبود کارایی‌های لازم یا توسعه ناهماهنگ، الگوبرداری ناموفق یا واگشت خطرناک... تفسیر می‌شد.

این دیدگاه امروز دچار بحران است و ضرورت ترک آن از هر سو احساس می‌شود، چنان که واقعیات هم‌گواه این مدعا است. در جهان اسلام هنوز هم بیشتر از هر جای دیگر تنوع در رژیم‌ها و اعمال سیاسی

به چشم می‌خورد که خود اقتضای مطالعه و تفسیر مورد به مورد و دقیق‌تری دارد. افزون بر این، تأملات نظری نیز به گونه‌ای فزاینده با شناخت‌شناسی جدید پیوند می‌خورد. این شناخت‌شناسی بر تحلیل جامعه‌شناختی و نقد بی‌چون و چرای جهانشمول بودن مفاهیم از یک سو و تلاش برای ساخت مدل‌ها و بازسازی شناخت متفرد [مورد به مورد] از سوی دیگر استوار است. البته نباید فراموش کرد که این گرایش‌های روش‌شناسی است که سال‌ها دچار کساستی بوده است؛ وگرنه جامعه‌شناسی بر این امر آگاه است که نمی‌تواند با نغی صرف و ساده تاریخ یا بدتر از آن با ادعای شناخت، ماتقدم جهت آن، حساب خود را برای همیشه با تاریخ تصفیه کند.

بر پایه این بازنگری است که از ده - پانزده سال پیش شاهد نوزایی جامعه‌شناسی تاریخی هستیم که در عین حال برای استقرار قواعد و روش خود با مشکل‌های زیادی روبرو است. کم‌منازعه‌ترین بخش کارهای آن مربوط به موارد زیر است: تخریب یقین‌هایی که یک چند از هرگونه تردیدی میرا بودند، بستن پرونده تکامل‌گرایی، به زیر سؤال کشیدن فرضیه‌ای که قائل به پیوستگی دگرگونی‌های اجتماعی است و جامعه مورد نظر را مانند یک موجود زنده و یا یک موجود عقلایی دستخوش تغییر قرار می‌دهد و در نهایت بازنگری مفاهیم بیش از حد ساده مانند تمایزگذاری یا گیتی‌گرایی.<sup>(۱)</sup> اندیشه جهانشمول بودن تجدید [مدرسه] که ناگهان بنیان خود را از دست می‌دهد، در تمامیت مورد نقد تاریخ‌دانان قرار می‌گیرد و با کشف کنش و روش متفرد به پوچی کشیده می‌شود. این روش، مفهومی را متلاشی می‌سازد که جز در پناه یک جامعه‌شناسی کلان، ساختارهای بزرگ، «روندهای وسیع» و «مقایسه‌های گسترده»

نمی‌توانست دوام آورد.<sup>(۳)</sup>

در عین حال امر تخریب خیلی شتاب‌آمیز بود و به تفریط‌های نامطلوب انجامید. کشف مجدد تکثر (و نسبیت) فرهنگی یکی از دستاوردهای پرثمر نقد جامعه‌شناسی اخیر است. اما فرو رفتن در هاله‌ای از فرهنگ‌گرایی مطلق و نسبیت کامل جز به تخالف نمی‌انجامد. احترام به تاریخ و استدلال بر پایه داده‌های تاریخی توسعه به هیچ‌وجه به معنای انحلال کامل مفهوم تجدد سیاسی نیست. وداع با تکامل‌گرایی به اینجا انجامید که برای تجدد پایه‌ای تاریخی قائل شویم و شرایطی را لحاظ کنیم که به ساختن آن کمک کرده‌اند. نتیجه این امر این است که مجبوریم تجدد را فقط در مسیر تدوین غرب جای دهیم. این مشی مانع از این نمی‌شود که بخواهیم توسعه تجدد یا حتی باز ترکیب کامل آن را در خارج از جهان غرب مردود شماریم، بلکه درست برعکس، در درجه اول به این دلیل که هیچ مجموعه اجتماعی (فرهنگی یا ملی) وجود ندارد که درهای خود را بر مجموعه‌های دیگر بسته نگه دارد. در واقع، بر پایه ساختارهای مبادله و قدرت که سازمان‌دهنده نظام بین‌المللی هستند، تعامل پیوسته‌ای بین این مجموعه‌ها در جریان است. اعم از اینکه این ساختارها بر پایه وابستگی استوار باشند یا بر پایه استقلال، روابط بین‌الملل دست کم از قرن گذشته در همه جا موضوعات مشترک و قواعد مشابهی را تحمیل می‌کند و جریان‌های فرهنگی‌ای را برقرار می‌سازد که از نظر تقلید الگوها مناسب باشند و نوآوری (تک روانه) را محدود یا دست کم تحت نظارت قرار دهند.

اگر تمامی نظام‌های سیاسی معاصر شبیه یکدیگر نیستند و اشکال و مرزهای متفاوتی دارند در عوض در همه زمینه‌ها هم نقطه مقابل یکدیگر

نیستند. نفی وجود یک تکنولوژی سیاسی جهانشمول به معنای ناپیدی بر نبود کامل فنون سیاسی مشترک نیست.<sup>(۴)</sup> بالاخره، این ادعا که تجدد نتیجه ساده حرکت بر روی یک خط نیست و نیازمند تطبیق و نوآوری است، با این اندیشه مغایرتی ندارد که اجزاء ترکیب کننده آن به رغم صور مشترکی که پیدا می کنند، متعدد و متنوع هستند.

به ویژه آن که تاریخ به ما نشان می دهد که قرون ۱۹ و ۲۰ به شدت تحت تأثیر یک بازی پیچیده صادرات و واردات الگوهای توسعه بوده اند؛ صادرات که به ابتکار عمل قدرت های غربی صورت می گرفت، فقط آثاری از خود بر جای گذاشت اما واردات که به ابتکار عمل نخبگان جوامع موسوم به پیرامون صورت می پذیرفت احتمالاً نقشی به مراتب برجسته تر ایفا کرد. این نخبگان با نسخه برداری یا تطبیق خود یا با ابداع و یا طرد تجدد غربی، در پیدایش صورت مسئله عامی از تجدد سیاسی مشارکت کردند و حدود خود را در برابر تجدد سیاسی غرب مشخص ساختند. اینکه نتیجه اعمال آنها مثبت تلقی شود یا منفی، تأثیری در این نکته ندارد که ارزیابی آنها در آنچنان فضای نظریه پردازی صورت می گیرد که امکان وحدت آنها هم وجود دارد. همچنین سنجش آنها در ارتباط با تجربه تاریخی غرب که به لحاظ زمانی مقدم بر تاریخ آنهاست امکانپذیر می شود.

باز هم مناسب است که درباره تجدد حیاتی که نتیجه کشف مجدد جامعه شناسی تاریخی است به تأمل بپردازیم به گونه ای که بتوانیم به بازسازی کارآمد مسئله تجدد دست یابیم. بازگشت به تاریخ ایجاب می کند که از دو زاویه به تجدد بیندیشیم. زاویه اول برآمده از جامعه شناسی ابداع است و باید خود را به مفهوم هویت اجتماعی -

تاریخی مجهز سازد؛ جهت دوم برآمده از جامعه‌شناسی تاریخی تحول و نشر بوده و به دنبال درک این نکته است که چگونه معانی و اعمال مرتبط با تجدّد سیاسی نشر یافته و چگونه در لحظات مختلف زمان به وسیله بازیگران مورد توجه قرار گرفته‌اند. تا پاسخگوی استراتژی‌ها و منافع معین باشند. مسلم است که این تفکیک جنبه تحلیلی دارد و نه زمانی؛ زیرا تجدّد سیاسی بی‌وقفه در حال تکوین و ابداع است. این تفکیک به طرقی اولی جنبه جغرافیایی یا فرهنگی هم ندارد زیرا می‌توان به راحتی دریافت که تجدّد گرچه در غرب ابداع شده است اما می‌تواند در جای دیگر نیز بازسازی یا از نو ابداع شود.

بژوهش در مورد هویت اجتماعی - تاریخی این مفهوم به روشنی در محدوده همان موضوعی می‌گنجد که به آن جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری می‌گویند.<sup>(۵)</sup> این جامعه‌شناسی مانند کارهای راینهارد بندیکس و کلیفورد گیرتز یا ای. پی. تامسون تریبی قابل فهم ساختن موضوع‌های منفرد است.<sup>(۶)</sup> کاریست این مشی در مورد ابداع تجدّد سیاسی در غرب متضمن تحقیق در مورد معناهایی است که بازیگران اجتماعی در پایان قرون وسطای غرب به تحول روابط سیاسی قابل می‌شمارند. پایان قرون وسطی زمانی است که این بازیگران مشغول ساختن یک نظام سیاسی متمایز و متمرکز و فاصله گرفتن از تفرقه کارویژه‌های سیاسی بوده‌اند که تا آن زمان بر اوضاع سایه افکنده بود. شناخت معنایی که آنها به این گسیخت قابل بوده‌اند؛ یعنی همان معنایی که عمده‌تاً در نگرش «راه جدید» تبلور می‌یافت، امکان تفسیر اعمالی را فراهم می‌آورد که در قرون بعد صورت گرفت و مجموعه آنها معرّف مفهوم تجدّد سیاسی است.

بدین سان، نقطه قوت جامعه‌شناسی تاریخی در این است که می‌تواند

به پیش در مورد روندهای تکوین، به عنوان موارد منحصر به فرد پردازد و نشان دهد این روندها از طریق چه حوادث و چه استراتژی‌ها و چه عقلانیت‌هایی در دل تاریخ غرب فراهم آمده‌اند. پاسخ این پرسش‌ها، توسل به روش تطبیقی را گریزناپذیر می‌سازد. ویژگی موضوعاتی که در ارتباط با تجدد غربی قرار می‌گیرند جز از طریق آنچه را *تدا* اسکاچپول «تعارض‌های دراماتیک»<sup>(۷)</sup> می‌نامد امکان‌پذیر نیست: هویت اجتماعی - تاریخی تجدد سیاسی که در غرب برای خروج از قرون وسطای بحرانی ابداع شد فقط زمانی به طور کامل درک می‌شود که آن را در برابر نظم سیاسی دیگری که در شرایط دیگری شکل گرفته و در برابر موضوع‌های دیگر که موجد تحول و عمل سیاسی نوع دیگری باشند قرار دهیم.

از این‌رو، بی‌مناسبت نیست که به تفسیر آن دسته از روندهای اجتماعی پردازیم که تاریخ غرب را شکل دادند یا همزمان در درون امپراتوری‌های اسلامی، در دوره قرون وسطی موجد نوع خاصی از ساختار سیاسی شدند.

با وجود این، ویژگی خاص روش اجتماعی - تاریخی در این است که روش مقایسه‌ای را در چندین سطح تحلیلی به کار می‌گیرد و باعث رویارویی‌های پی در پی می‌شود. تجدد سیاسی غربی هویت و ویژگی خود را مرهون شرایط تاریخی، موضوعات و به ویژه فرهنگ مشترک است.

حلقه دومی نیز وجود دارد: تجدد سیاسی غربی از آن زمان که در ارتباط با چالش‌های ملموسی که معترف ساخت هر یک از نظام‌های سیاسی اروپایی هستند مورد تحلیل قرار می‌گیرد، از حالت واحد خود خارج و گونه‌های متفاوتی پیدا می‌کند. چنین طرح مقایسه‌ای امکان

شناخت تجدد‌های واقعی را از طریق قرار دادن آنها در هریک از تاریخ‌های غربی قابل فرو کاستن به یک بازی منحصر به فرد، فراهم می‌سازد. بدین سان می‌توان سهم عام و خاص هرتاریخ را در فرایند تجدد مشخص ساخت. از چنین دیدگاهی بی‌مناسبت نیست که الگوی انگلیسی و الگوی فرانسوی را بر پایه یک فرضیه دوگامی مطابق با ساخت نوع آرمانی که از زمان توکوویل مورد تأیید قرار گرفته است در برابر هم قرار دهیم.<sup>(۸)</sup> همچنین بی‌مناسبت نیست که الگوی مسیحیت غربی و الگوی مسیحیت شرقی را از نظر بگذرانیم تا مرزهای نهایی تجدد غربی بر ما روشن شود. در اینجا مشابهت‌ها و مغایرت‌ها در هم می‌آمیزند. در اینجا اثر متغیرهای مذهبی، اجتماعی و صرفاً سیاسی را بهتر می‌توان تخمین زد و می‌توان دریافت که چگونه باره‌ای از مقایسه‌گران چنین مزیتی را برای مقایسه الگوهای اروپای غربی و اروپای شرقی نشان داده‌اند.<sup>(۹)</sup>

نتیجه برداشت ما از مقایسه‌ها و تعامل‌ها تنها برجسته ساختن و تعیین یک تجدد سیاسی کم و بیش همگن نیست؛ بلکه امکان فراتر رفتن از مسأله هویت‌بخشی را برای ورود به تحلیل جامع‌شناختی تحولات برآمده از تجدد نیز فراهم می‌آورد.<sup>(۱۰)</sup> چنین تحلیلی با حالت توصیفی خود، طیف‌های مختلف این تحولات را نیز نشان می‌دهد و به تفسیر کنش‌ها، استراتژی‌ها و شیوه‌های تفکری می‌پردازد که به بشر الگوی اروپایی در درون امپراتوری‌های عثمانی یا ایرانی کمک کرده‌اند، در حالی که این الگو در تاریخ‌های مرتبط با خود نیز با نظم سیاسی موجود در کنش بوده است. این روش در حالت تبیینی خود امکان شناخت شرایط پیوند و تحلیل اصلاحات و تطبیق‌هایی را فراهم می‌آورد که عناصر تجدد وارداتی مجبور به تحمل آن شده‌اند؛ همچنین سهم ابداعات برآمده از

چنین روندی را تا حد ایجاد احتمالی گونه‌های متکثر تجدّد مشخص می‌سازد؛ افزون بر این، به فهم استراتژی‌های به کار گرفته شده در این راه، تنش‌های گریزناپذیر و شکست‌هایی که پیش آمده‌اند نیز کمک می‌کند.

جامعه‌شناسی انتقال، متضمن صلابتی است که جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی وابستگی با آن مخالف هستند. انتقال، از هرگونه قانون تکامل، به‌کنش سیاسی و ایدئولوژی و به شبکه‌ای از استراتژی‌ها و روابط قدرتی نظر دارد که ما دارد از هم تفکیک شوند. این امر نه منحصرأ از میل به صادرات ناشی می‌شود و نه از میل به واردات، بلکه از بازی درهم آمیخته این و آن افزون بر این، این گذار تنها به رژیم سیاسی یا نخبگان در صحنه مربوط نمی‌شود بلکه همچنین به دگرگونی ژرفی مربوط می‌شود که در روابط سیاسی و در نتیجه در تحقق روزمره بسیج سیاسی افراد، برمی‌انگیزد.<sup>۱</sup>

بر این اساس، تجدّد سیاسی باید در آنچه هویت خود قرار می‌دهد و در آنچه انتقالش را سهولت بخشیده یا مانع شده است به عنوان یک روش در تفکر سیاسی، تنظیم روابط سلطه یا شیوه تحقق توسعه سیاسی و شیوه‌ای برای بیان اعتراضات، مورد فهم قرار گیرد. هرگونه مجادله‌ای در این باره به قبول یا عدم قبول جهانشمول بودن مفهوم و عمل تجدّد و به همین سان به این نکته برمی‌گردد که آیا می‌توان جایگزینی برای آن پیدا کرد که با تاریخ و فرهنگ هر جامعه سازگار باشد یا نه؟

---

۱. جامعه‌شناسی توسعه برای دوره‌ای توانسته بود از طریق برشردن شباهت‌های نهادی بین نظام‌های سیاسی شمال و جنوب، خود را به پیروزی برساند؛ اما هرگز نتوانست چنین مقایسه‌ای را در سطح درگیری‌های فردی، در کنش‌ها یا منازعات سیاسی صورت دهد.